

هم‌افزایی عمد و تقصیر در شکل‌گیری گونه‌ای نوپدید از قتل‌های عمدی؛ مطالعه تطبیقی قانون مجازات اسلامی و نظام کیفری ایالات متحده آمریکا

چکیده

این پژوهش با بررسی و تحلیل ابعاد حقوقی آرای کیفری صادره در پرونده شماره ۹۲۰۹۹۸۲۱۰۳۵۰۱۰۶۷ (قتل ناشی از تحریق عمدی) می‌کوشد نشان دهد چگونه در این نوع رفتار، «هم‌افزایی عمد و تقصیر» می‌تواند به شکل‌گیری نوعی نوین از قتل‌های عمدی بینجامد. بر اساس گردشکار ارائه‌شده در مقدمه و با اتکا به معیارهای قانون مجازات اسلامی، نخست وضعیت فقدان قصد مستقیم قتل بررسی می‌شود؛ با این حال، صرف‌نظر از نبود قصد قتل (یا قصد اصابت به هدف معین)، رفتار ارتكابی به دلیل ایجاد خطر فاحش برای حیات انسان‌ها، خطری فراتر از میزان پیش‌بینی‌شده در صدر بند (پ) ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی بوده، در قلمرو مقررات مربوط به «بی‌پروایی فاحش» و ضرورت احراز «توجه و آگاهی از خطر شدید» قرار می‌گیرد. از این رو، اگرچه رفتار ارتكابی به‌طور خاص از ذیل بندهای چهارگانه ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی خارج است، اما با لحاظ معیار مقرر در تبصره ماده ۲۹۲ همان قانون (بی‌پروایی فاحش و الزام احراز آگاهی از خطر شدید)، قابل انطباق با نوعی از قتل عمدی است که در این پرونده می‌توان آن را محقق دانست. در نظام کیفری ایالات متحده آمریکا نیز با احراز دو مؤلفه متناظر (بی‌پروایی فاحش و آگاهی از خطر) جنایت مورد بحث در زمره «قتل عمدی ناشی از قساوت قلب یا بی‌پروایی فاحش» قرار می‌گیرد که در طبقه‌بندی جرایم، ذیل قتل عمدی درجه دو تعریف شده و مستوجب حبس ابد است. در پایان، با توجه به مبانی قانونی و فقهی انتساب «عمد» در حقوق ایران و تفاوت سطح سرزنش‌پذیری این سنخ رفتار نسبت به سایر صور قتل عمدی، به نظر می‌رسد اتکای صرف به قصاص لزوماً با شدت واقعی رفتار متناسب نبوده و می‌توان از طریق اصلاحات تقنینی، به تعیین مجازاتی متناسب‌تر برای این الگوی «هم‌افزایی عمد و تقصیر» اندیشید.

کلمات کلیدی: هم‌افزایی عمد و تقصیر، قتل ناشی از تحریق عمدی، ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی، تبصره ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی، قتل عمدی مبتنی بر ایجاد خطر فاحش، قتل عمدی ناشی از قساوت قلب

مقدمه

مطالعه‌ی انطباق مفاهیم بنیادین حقوق کیفری با واقعیات جامعه، همواره دغدغه‌ی حقوق‌دانان و پژوهشگران بوده است. در این میان، آرای قضایی به‌مثابه تجربیاتی ملموس و حاصل‌برخوردهای عملی دستگاه عدالت با پرونده‌های مطروحه، نقشی حیاتی در فهم عمیق‌تر مبانی نظری و شکوفایی دانش حقوقی ایفا می‌کنند. این مقاله بر آن است تا با اتخاذ رویکردی نوآورانه، به‌جای اکتفا به نقد صرف آرای قضایی، از این تصمیمات به‌عنوان سکوی پرتابی برای طرح و بسط مباحث علمی پیچیده‌تر در حوزه‌ی حقوق کیفری بهره‌جوید. بدین منظور، یک رای صادره از سوی مراجع قضایی ایران در خصوص قتل ناشی از تحریک عمدی انتخاب گردیده و در ابتدای هر بخش به مفاد آن پرداخته می‌شود؛ اما هدف غایی این پژوهش، صرفاً ارزیابی انطباق این آرای با موازین قانونی موجود نیست؛ بلکه استخراج چالش‌ها، ابهامات و بسترهای علمی نهفته در دل این پرونده‌ها و طرح پرسش‌های بنیادین‌تر پیرامون رابطه‌ی میان عمد و تقصیر است. در ادامه، با گشودن افق دید به نظام کیفری ایالات متحده آمریکا، به قتل عمدی در آن نظام پرداخته خواهد شد. این مقایسه‌ی نظام‌مند، نه تنها به روشن‌شدن نقاط اشتراک و افتراق رویکردهای حقوقی کمک می‌کند، بلکه بستری را برای ارائه‌ی راهکارهای علمی و ارتقاء فهم نظری فراهم می‌آورد. در نهایت، تلاش بر آن است تا با انطباق پرونده‌ی مورد مطالعه با معیارهای هر دو نظام، به درکی جامع‌تر از پیچیدگی‌های مسئولیت کیفری در قتل عمدی دست یافته و راه برای پژوهش‌های آتی هموار گردد.

بدین ترتیب، آرای قضایی در این پژوهش، نه به‌عنوان غایات نهایی، بلکه به‌عنوان رهنمودهایی برای کاوش در ژرفای مباحث علمی و ارائه‌ی تحلیل‌های نظری عمیق‌تر، مورد توجه قرار گرفته‌اند. این پژوهش به بررسی انتقادی پرونده‌ای خاص می‌پردازد که در آن، اقدام به آتش‌سوزی در پارکینگ یک ساختمان مسکونی، با وجود عدم قصد مستقیم قتل، منجر به فوت چهار نفر گردید. هدف اصلی، تحلیل تطبیقی رویکرد نظام‌های حقوقی ایران و ایالات متحده آمریکا در مواجهه با جرایمی است که در آن‌ها «هم‌افزایی عمد و تقصیر» نقش کلیدی ایفا می‌کند. این مفهوم، که به‌عنوان چارچوبی تحلیلی توسط نویسندگان این پژوهش ارائه می‌گردد، به دنبال تبیین

سطوح مختلف مسئولیت کیفری در مواردی است که نتیجه‌ی مجرمانه، فراتر از قصد اولیه‌ی مرتکب، و ناشی از تقصیر فاحش وی در ایجاد خطر بوده است.

پرونده حاضر به شماره ۹۲۰۹۹۸۲۱۰۳۵۰۱۰۶۷ که با مجوزهای لازم، به‌طور مستقیم توسط نویسندگان مورد مطالعه قرار گرفته، به‌شرح زیر است:

متهم ردیف اول، (الف)، فارغ‌التحصیل رشته متالوژی که در آن مقطع بیکار بوده و از دوستان متهم ردیف دوم، (ب) (که دارای سابقه‌ی کیفری است)، به دیدار او می‌رود. (ب) در خلال این دیدار، از مشکلات خانوادگی، ترک‌شدن توسط همسر و ممانعت پدرزنش از ملاقات با فرزندش، گلایه می‌کند. (الف)، تحت تأثیر شرایط روحی دوستش، تصمیم به انجام اقدامی در جهت «گوشمالی دادن» پدرزن (ب) می‌گیرد. مطابق اظهارات (الف)، این پیشنهاد از سوی (ب) مطرح شده است، هرچند در خصوص اینکه چه کسی مستقیماً پیشنهاد آتش‌زدن لاستیک خودروی پدرزن را داده، ابهاماتی وجود دارد. متهمان با خودروی (ب) به سمت محل سکونت پدرزن (ب) حرکت می‌کنند. پس از تهیه بنزین، طبق اظهارات (الف)، (ب) اقدام به پرکردن دبه‌ای از بنزین که در صندوق عقب خودرو موجود بوده، می‌نماید (هرچند در خصوص اینکه چه کسی این کار را انجام داده، عدم شفافیت وجود دارد). سپس (ب)، (الف) را تا نزدیکی منزل پدرزن همراهی کرده، مشخصات خودروی مورد نظر (سمند) و نحوه‌ی ورود به ساختمان (پارکینگ طبقه منفی یک) را به وی آموزش می‌دهد. در تلاش اول، (الف) موفق به انجام مقصود خود نشده و به منزل خواهرش بازمی‌گردد. متعاقب این ناکامی، (ب) با (الف) تماس گرفته و از طریق پیامک، عدم توانایی وی در انجام عمل را یادآوری می‌کند. این مداخله، (الف) را برمی‌انگیزد تا مجدداً در شب، در ساعت اوج حضور ساکنین در ساختمان بیست واحدی، اقدام به ورود به پارکینگ و یافتن خودروی مورد نظر نماید. (الف) طبق اظهارات خود، مقداری بنزین را از دبه‌ی از پیش پر شده، بر روی لاستیک سمت باک خودرو ریخته و مسیری به‌طول چند متر ایجاد می‌کند. سپس، باقی‌مانده‌ی بنزین را به‌همراه دبه، زیر خودرو قرار می‌دهد (میزان دقیق بنزین مورد استفاده، محل اختلاف میان متهمان است). در نهایت، (الف) از فاصله‌ای دور، خط بنزین را آتش می‌زند. (ب) که در زمان مراجعه دوم (الف) به پارکینگ مذکور، در منزل خود حضور داشته است، ادعا می‌کند که پس از وقوع حادثه، (الف) با وی تماس گرفته و گفته است:

«خودروی پدرزنت را آتش زد؛ به صدای آمبولانس گوش کن...» و سپس او به دنبال (الف) رفته و باهم از محل متواری می‌شوند. همچنین، (الف) مشاهده‌ی ورود و خروج ساکنین و عبور و مرور آن‌ها را تأیید کرده و در اظهاراتی متناقض یا تأمل‌برانگیز، بیان داشته است که «با توجه به تعداد افراد حاضر در ساختمان، انتظار داشته که آتش ظرف مدت زمان ۱۰ دقیقه خاموش گردد؛ در غیر این صورت همه در آتش می‌سوخند.» این اقدام، منجر به سرایت آتش به خودروی تویوتا پرادو (که دارای ظرفیت بالای بنزین بوده) شده و هر دو خودرو را به کلی نابود می‌سازد. آتش‌سوزی اولیه، با ایجاد صدای مهیب همراه بوده و متعاقباً منجر به تولید حجم انبوهی از گاز مونوکسید کربن می‌گردد. دود غلیظ، تمامی طبقات ساختمان به جز فضاهای داخلی واحدها را فرا گرفته و تا پشت بام، راه‌پله‌ها و راهروها گسترش می‌یابد. فقدان سیستم دودبند مؤثر در راهروها، روند گسترش دود و خفگی را تشدید کرده و در نهایت، این حادثه به مرگ چهار نفر از ساکنین منجر می‌گردد.

روند رسیدگی قضایی:

۱- این حادثه تاریخ ۱۳۹۲/۱۱/۲۶ حوالی ساعت ۲۱:۴۰ واقع می‌شود.

۲- کیفرخواستی مبنی بر تقاضای محکومیت (الف) به قتل عمدی وفق شق (ب) ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی و محکومیت (ب) به معاونت در قتل عمدی صادر می‌شود که تاریخ صدور آن در دسترس نیست.

۳- پرونده به شعبه دهم دادگاه کیفری یک استان تهران ارسال شده و در نهایت پس از ضم یک مستشار، قتل‌ها در تاریخ ۱۳۹۷/۰۶/۲۱ به موجب دادنامه شماره ۹۷۰۹۹۷۲۶۱۷۷۰۰۱۸۰ غیرعمد تلقی گردیده است. در این دادنامه هر دو متهم به اتهام مشارکت در تسبیب در قتل غیرعمدی محکوم شده و حکم به تناصف در پرداخت دیه و بدون مجازات حبس تعزیری به جهت ارتکاب این قتل‌ها صادر شده است.

۴- این حکم مورد فرجام‌خواهی قرار گرفته و با تأکید شعبه بیستم دیوان عالی کشور بر اینکه قتل عمد است، حکم دادگاه نخستین نقض شده، پرونده به شعبه چهارم هم‌عرض ارسال می‌شود.

۵- شعبه چهارم در تاریخ ۱۳۹۹/۰۹/۱۶ با صدور دادنامه‌ای به شماره ۹۹۰۹۹۷۰۲۲۵۳۰۰۴۳۳ بر حکم شعبه دهم، مبنی بر غیرعمدی بودن قتل اصرار می‌نماید.

۶- این رأی نیز مورد فرجام‌خواهی قرار می‌گیرد و این بار در شعبه بیستم دیوان عالی کشور (با ترکیب قضایی متفاوت نسبت به فرجام‌خواهی اول و غیبت دادیار سابق) ابرام می‌شود. این روند متغیر در سطوح عالی قضایی، نشان‌گر پیچیدگی تحلیل حقوقی پرونده و دشواری انطباق عمل ارتكابی با انواع قتل، به‌ویژه در خصوص تمایز میان قتل عمدی و غیرعمدی ناشی از تقصیر فاحش است، که ضرورت ارائه چارچوب تحلیلی «هم‌افزایی عمد و تقصیر» را برجسته می‌سازد.

ساختار این مقاله بدین ترتیب تنظیم شده است که در بخش نخست، به تحلیل و نقد آرای صادره از محاکم بدوی، هم‌عرض و دیوان عالی کشور بر مبنای حقوق کیفری ایران پرداخته می‌شود. در بخش دوم، با گشودن افقی تطبیقی، رویکرد نظام کیفری ایالات متحده در قبال این سنخ از جرایم مورد واکاوی قرار می‌گیرد و نهایتاً در بخش نتیجه‌گیری و پیشنهادها، چارچوب نظری «هم‌افزایی عمد و تقصیر» به‌عنوان بستر حل این تعارضات تقنینی و قضایی پیشنهاد می‌گردد.

۱- تحلیل و نقد دیدگاه قضایی بر اساس حقوق ایران

در این بخش، ابتدا نظر نهایی دادگاه در هر مرحله بیان شده، سپس به نقد آن پرداخته می‌شود و در نهایت، دیدگاه نگارندگان در این خصوص ارائه می‌گردد. در این نقد، ضمن توجه به نکات مثبت و منفی دادنامه‌ها، تمرکز اصلی بر اثبات وقوع قتل و تعیین نوع آن خواهد بود. بیشترین نقد نگارندگان بر رأی شعبه دهم دادگاه بدوی متمرکز است و دو دادنامه بعدی نیز با تأکید بر قابلیت تسری استدلال‌های مرتبط پیشین به آنها، مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱-۱- نقد رأی دادگاه نخستین (شعبه دهم)

دادگاه با استناد به مواد ۵۰۶، ۵۳۳، ۴۶۲، ۴۸۸، ۳۵۱، ۳۵۹ و ۵۵۰ قانون مجازات اسلامی، مشارکت متهمان در ارتكاب قتل غیرعمدی به‌نحو تسبیب را محرز دانسته، حکم به پرداخت دیه به‌صورت تناصف بین آنها صادر نموده است.

۱-۱-۱- رکن مادی قتل

دادگاه وقوع قتل را به‌صورت کلی محرز می‌داند. از نظر حقوقی، مناسب بود که دادگاه اجزای رکن مادی قتل را تشریح و سپس قتل را احراز می‌نمود. منظور از رکن مادی، اجزایی از جرم است که در عالم خارج قابل مشاهده، حس یا درک است. بر این اساس رفتار، موضوع، نتیجه،

وسيله، مكان، شخصيت بزهكار و ساير شرايط پيراموني و رابطه علويت و استناد، اجزای تشكيل دهنده ركن مادی هستند (آقايي نيا، ۱۳۹۵: ۳۳).

اجزای ركن مادی قتل عبارت‌اند از:

- «موضوع» جرم در قتل، «انسان زنده ديگري» است (همان: ۳۴). لازم است بيان شود كه مفهوم «محقون‌الدم» صرفاً در حوزه قصاص و ديه مطرح است و به مفهوم عام قتل ارتباطی ندارد (حاجي‌ده‌آبادي، ۱۴۰۲: ۴۲). در پرونده حاضر، اگرچه مرتكب‌ان ادعا کرده‌اند قصد اصابت رفتار بر هيچ انسانی را نداشته‌اند و از اين‌رو، مقتولين، «موضوع» مورد نظر آنها محسوب نمی‌شوند، اما موضوع جرم می‌تواند مستقيم (اصلي) يا غيرمستقيم (تبعی) باشد. «موضوع اصلي» همان چیزی است كه مرتكب قصد اصابت رفتار بر آن را دارد و رفتار نیز به آن اصابت می‌نماید. «موضوع تبعی» به آن چیزی اشاره دارد كه مرتكب قصد اصابت رفتار به آن را ندارد، اما با توجه به رفتار ارتكابی و اوضاع و احوال، مانند شرايط زمانی و مكاني، به تبع موضوع اصلي و به صورت قهري در دامنه رفتار واقع شده قرار می‌گیرد. قوانين حاكم بر هر دو نوع موضوع يكسان است.
- «رفتار» به‌عنوان یکی از عناصر كليدی جرم، می‌تواند به دو صورت «فعل» و «ترك فعل» تحقق يابد. رفتار مبتنی بر فعل، خود به دو دسته «اصابتي» (مادی) و «غيراصابتي» (غيرمادی) تقسيم می‌شود. افعال اصابتي شامل افعالی است كه به صورت مستقيم يا غيرمستقيم منتهی به صدمه ملموس به اعضا گردد. افعال اصابتي می‌تواند با استفاده از وسايل مختلف مانند اسلحه، چوب، چاقو، اتومبيل، اشعه، ميكروب و غيره، يا بدون استفاده از وسيله و تنها با كمك اعضای بدن مرتكب انجام شوند (آقايي نيا، ۱۳۹۵: ۴۸). در پرونده حاضر، رفتار مجرمانه (الف) از نوع «فعل اصابتي با وسيله» محسوب می‌شود؛ چرا كه ايجاد آتش‌سوزی عمدی، رفتاری مادی است كه مستقيماً منجر به آسیب رساندن به قربانيان شده است. برای تحقق جرم قتل، ضروری نيست رفتار مادی صورت گرفته «نوعاً كشنده» باشد. كافی است كه رفتار ارتكابی، منجر به فوت گردد، حتی اگر در حالت كلي، احتمال كشندي آن اندك باشد (حاجي‌ده‌آبادي، ۱۴۰۲: ۳۲). بدین

ترتیب، بحث و بررسی پیرامون اینکه آیا رفتار (الف) در ذات خود «نوعاً کشنده» بوده است یا خیر، به بخش تحلیل رکن معنوی جرم موکول می‌گردد.

• قانون مجازات اسلامی، در مواد ۲۹۰، ۲۹۱ و ۲۹۲، با به‌کارگیری واژگانی چون «جنایت»، «جنایت مقصود یا نظیر آن» و «جنایت واقع شده»، بر ماهیت «مقید به نتیجه‌بودن» این جرایم، به‌ویژه قتل، تأکید می‌ورزد. این دیدگاه در صدر ماده ۳۴۹ قانون مذکور نیز منعکس شده است (همان: ۵۴)؛ چرا که تحقق کامل جرم قتل و امکان مطالبه قصاص یا دیه توسط ولی دم، منوط به وقوع فوت مجنی علیه است. در حادثه مورد بررسی این نوشتار، گزارش‌ها به فوت چهار نفر اشاره دارند. با وجود این، احراز وقوع «قتل» به‌عنوان جرمی مقید به نتیجه، و نه صرف فوت، نیازمند بررسی‌های حقوقی دقیق‌تر و تحلیل‌های آتی خواهد بود تا رابطه سببیت میان وقایع و فوت افراد به‌طور قطع مشخص گردد.

• اصطلاح «رابطه استناد» که در قانون مجازات اسلامی^۱ به‌کار رفته، نسبت به رابطه علیت یا سببیت از جامعیت بیشتری برخوردار است. بنابراین، باید میان این اصطلاحات و اشکال ارتکاب جنایات مانند مباشرت، تسبیب یا اجتماع سبب و مباشرت تفکیک قائل شد (آقایی‌نیا، ۱۳۹۵: ۸۷). با بررسی ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی^۲ نیز می‌توان به لزوم این تفکیک پی برد. رابطه علیت یا سببیت که از این پس به‌صورت «رابطه استناد» یاد می‌شود تا با مفهوم «تسبیب» خلط نشود، به‌معنای تأثیر رفتار مرتکب در ایجاد نتیجه است؛ یعنی اگر چنین رفتاری نبود، چنان نتیجه‌ای حاصل نمی‌شد (جنبه منفی) و بیش از آن، بر ملازمه وجودی عرفی میان رفتار و نتیجه (جنبه مثبت) تکیه می‌شود (رستمی و شعبانی کندسری، ۱۳۹۵: ۱۴۹). لازم است این نکته نیز بیان شود که رابطه استناد با رابطه انتساب متفاوت بوده و صرف‌نظر از آن قابل بررسی است؛ به این معنا که رابطه انتساب ناظر بر رکن معنوی جرم و داوری عرفی است، درحالی‌که رابطه استناد به‌عنوان بخشی

^۱ به‌عنوان مثال در ماده ۴۹۲ قانون مجازات اسلامی آمده است: جنایت در صورتی موجب قصاص یا دیه است که نتیجه حاصله مستند به رفتار مرتکب باشد اعم از آن که به‌نحو مباشرت یا به تسبیب یا به اجتماع آنها انجام شود.
^۲ هرگاه کسی فعلی که انجام آن را برعهده گرفته یا وظیفه خاصی را که قانون بر عهده او گذاشته است، ترک کند و به‌سبب آن، جنایتی واقع شود، چنانچه توانایی انجام آن فعل را داشته باشد جنایت حاصل به او مستند می‌شود و ...

از رکن مادی و فارغ از عمدی بودن یا نبودن آن، به پیوستگی رفتار با نتیجه اشاره دارد (رستمی و شعبانی کندسری، ۱۳۹۵: ۱۴۴)؛ به طوری که حداقل بخشی از نتیجه باید حاصل آن رفتار باشد، حتی اگر آن رفتار علت تام و انحصاری نباشد (همان: ۵۸). به دیگر سخن، رابطه استنادی انگاره‌ای عینی و مادی است که ورای رکن معنوی احراز و سنجیده می‌شود (شیخ‌الاسلامی و حاتم‌نیا، ۱۴۰۴: ۲۱۳). در پرونده مورد بررسی در این نوشتار، (ب)، راه ارتکاب رفتار را برای (الف) هموار ساخته و او نیز مرتکب این رفتار شده است. بر مبنای فوق، چنانچه (ب) این کار را انجام نمی‌داد، چنین رفتاری رخ نمی‌داد و به تبع آن چنین نتیجه‌ای نیز محقق نمی‌شد. بنابراین، قتل‌های رخ داده، معلول رفتار اوست. تشخیص رابطه استناد در خصوص فعل (نه فاعل) و مفعول است و تشخیص آن گاهی بر عهده کارشناسان قرار دارد. این تشخیص بدین صورت است که علت تامه وجود دارد یا خیر و هیچ وضعیتی بین این دو نیست؛ یعنی اگر علت تامه موجود باشد، معلول نیز حتماً باید وجود داشته باشد و اگر علت نباشد، معلول نیز نخواهد بود. در تحلیل پرونده مورد بررسی، ضروری است دو مؤلفه وقوع قتل (به مفهوم عام) و ارتباط حقوقی رفتار مجرمانه با نتیجه مورد ارزیابی دقیق قرار گیرد. گزارش پزشکی قانونی، رابطه علمی بین آتش‌سوزی عمدی و فوت متوفیان را تصدیق کرده است. این یافته‌ها نشان‌دهنده احراز رابطه استناد (رابطه فعل و نتیجه) است؛ به این معنی که آتش‌سوزی به صورت قطعی و مستقیم در ایجاد نتایج مرگ‌بار نقش داشته است. در تحلیل رابطه انتساب باید رکن معنوی به دقت مورد بررسی قرار گیرد.

۱-۱-۲- نقش مرتکبان در وقوع جنایت

دادگاه نخستین (شعبه دهم)، اتهامات (الف) و (ب) را مستند به مواد ۵۰۶ و ۵۳۳ قانون مجازات اسلامی، به عنوان مشارکت در ارتکاب قتل و در هر دو مورد به نحو تسبیب احراز کرده است. در این خصوص، ارائه شرح استدلال حقوقی توسط دادگاه، ضروری بود.

در مورد متهم (الف) به نظر می‌رسد که وی مباشرت در قتل داشته است؛ چراکه اولاً، مباشر، فاعل عمل کشنده است (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۴۰۲: ۱۵۲). ثانیاً، مباشرت عرفی نیز قابل تصور است و لزومی به رودررو شدن مباشر با مجنی علیه وجود ندارد (آقایی‌نیا، ۱۳۹۵: ۶۸؛ آقایی‌نیا و رستمی، ۱۴۰۴: ۳۵۰). این دیدگاه

در آرای شعب فرجام‌خواهی و هم‌عرض در پرونده مطروحه نیز تأیید شده است. بنابراین، استفاده از عنوان «مباشرت عرفی» برای توصیف رفتار متهم (الف) مناسب به نظر می‌رسد. در هر نوع قتلی، همواره رفتاری وجود دارد که به نتیجه منتهی می‌شود. در قتل به‌تسبیب، این رفتار یا توسط خود مجنی‌علیه انجام می‌گیرد (چنانکه در مثال ماده ۵۰۶ قانون مجازات اسلامی آمده است)، یا توسط شخص ثالثی که به‌سبب جهل یا بی‌ارادگی، جنایت به او قابل انتساب نیست و در نتیجه، سبب به‌عنوان مسئول شناخته می‌شود. به‌بیان‌دیگر، تحقق عنوان تسبیب مستلزم آن است که میان رفتار مرتکب و وقوع جنایت، یک رفتار واسطه وجود داشته باشد؛ درحالی‌که در پرونده حاضر، تنفس رفتار محسوب نمی‌شود، از این‌رو، جنایت به‌مباشرت واقع شده است.

در مورد متهم (ب)، اگرچه او فاعل عمل‌کننده نبوده، اما مداخله غیر مستقیم در وقوع جرم محرز است. سه فرضیه حقوقی برای تبیین نقش او مطرح است: «شرط»، «سبب» یا «معاون». رد فرضیه «شرط» بودن بدین شرح است که اولاً، با اینکه تعریف جامع و مانعی از شرط و سبب در دست نیست، شرط^۱ به‌عنوان عاملی تعریف می‌شود که صرفاً در حد زمینه‌ساز حادثه است (قیاسی، ۱۳۹۴: ۱۴-۱۵)؛ اما در ایجاد آن نقش مستقیم ندارد. ثانیاً، به‌لحاظ تأثیرگذاری، با وجود سبب، انتظار وقوع تلف یا جرم ایجاد می‌شود (نجفی، ۱۳۶۲: ۹۶). درحالی‌که شرط از اسباب بعیده به وقوع حادثه است (رضایی‌راد و همکاران، ۱۳۹۹: ۸۴) و در اینجا رفتارهای ارتكابی (ب) به‌لحاظ میزان فاصله و تأثیر، فراتر از «شرط» در وقوع حادثه هستند. در واقع، سبب برخلاف شرط، در علیت نتیجه نقش دارد؛ هرچند به اندازه مباشر تأثیرگذار نباشد. به‌عبارت دیگر، از وجود سبب، ظن به «وجود» ایجاد می‌شود؛ اما از وجود شرط، ظن به «مشروط» نمی‌آید (غلامی و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۷). با این‌وصف، دو فرض باقی‌مانده برای اتهام نامبرده، «تسبیب» در ایراد جنایت یا «معاونت» در آن است. رابطه شرط و معاون، عموم و خصوص من‌وجه است. رابطه معاون با سبب نیز به‌همین ترتیب است. چنانچه جنایت تماماً یا جزئاً منتسب به سبب شناخته شود، وفق ماده ۵۲۶ قانون

۱ اگر اولی غذای مسموم بفروشد و دومی این غذا را به سومی بدهد و وی بخورد و بمیرد، در اینجا اولی شرط، دومی سبب و سومی مباشر در وقوع جنایت است.

مجازات اسلامی، تعیین مسئولیت می‌شود^۱ و معاون قلمداد نخواهد شد؛^۲ اما در صورتی که ارتکاب جنایت را نتوان به وی منتسب ساخت، به‌عنوان معاون تحت تعقیب قرار می‌گیرد. در این پرونده، علت اصلی جنایت رفتار شخص (الف) بوده و شخص (ب) صرفاً نقش معاون را داشته و مسئولیت مستقیم جنایت متوجه او نیست. بر اساس بندهای ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی، (ب) معاون جرم محسوب می‌شود؛ زیرا پس از عدم موفقیت اولیه (الف)، با تحریک (الف) به ارتکاب جرم و فراهم کردن وسایل و آموزش نحوه ورود، به او کمک کرده است. همچنین، استنادات دادگاه برای مباشر شناختن (ب)^۳ به اثبات نرسیده‌اند.

۱-۳- رکن معنوی قتل عمدی موضوع ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی

دادگاه (شعبه دهم) معتقد است «از آنجا که متهمان هدف معینی را قصد ننموده‌اند و همچنین قتل به تسبیح واقع شده است»، از شمول بند (ب) ماده ۲۹۰ خارج است. قسمت اخیر استدلال دادگاه به این مفهوم اشاره دارد که متهم تنها در صورتی به قتل عمدی محکوم می‌شود که رفتار نوعاً کشنده را به مباشرت انجام دهد. ضمن رد این دیدگاه، در ادامه، رکن معنوی قتل‌های عمدی معرفی شده، هر مورد به‌صورت جداگانه با شرایط پرونده تطبیق داده می‌شود.

رکن معنوی جرم، شامل فرآیندهای ذهنی مجرم است که قانون برای تحقق هر جرمی، بسته به نوع آن، تعیین کرده است. این اجزا به‌دلیل ماهیت درونی و ذهنی، به‌خودی‌خود قابل مشاهده نیستند و تنها پس از رفتار مجرم و در ارتباط با آن قابل ارزیابی‌اند (آقای‌نیا، ۱۳۹۵: ۹۴). رفتار مجرم نیز باید ناشی از همین رکن معنوی باشد.

قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، با تبعیت از فقه امامیه، جنایات علیه تمامیت جسمانی را بر اساس رکن معنوی در سه دسته «عمدی»، «شبه‌عمدی» و «خطای محض» طبقه‌بندی می‌کند. تحلیل رکن معنوی قتل عمدی، پیش‌نیاز تعیین نوع جنایت است. ارکان معنوی قتل عمدی، شامل «علم به

^۱ در این ماده مقنن سه تغییر نسبت به قوانین قبلی ایجاد کرده است: حذف اصل استناد جنایت (از دیدگاه نگارندگان: انتساب) به مباشر، امکان استناد همزمان جنایت به سبب و مباشر، و پذیرش ضمان سهمی بر حسب میزان تأثیر رفتار (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۹۸: ۱۱۳).

^۲ این ماده به‌دلیل عدم اشاره به «ضابطه‌ای مشخص» برای تعیین رابطه استناد، قابل نقد است (صادقی، ۱۳۹۳: ۱۱۸).

^۳ از جمله، پیشنهاد آتش‌زدن خودرو، پر کردن دبه بنزین، نشان دادن نحوه ورود به منزل و نوع خودروی مد نظر و تحریک نمودن (الف) به انجام این کار پس از ناکامی او در مرتبه نخست و فراری دادن وی از صحنه جرم.

موضوع جرم»، «عاملدانه بودن رفتار» و «عاملدانه بودن نتیجه» است. در تمام بندهای ماده ۲۹۰، عناصر «علم به موضوع»، «قصد در رفتار» و «قصد در رفتار نسبت به مجنی علیه» مشترک هستند و فقدان هریک، حتی با وجود قصد نتیجه (عمد خاص)، مانع تحقق قتل عمدی است. پس از احراز این سه جزء، حسب اینکه قصد نتیجه به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در قتل وجود داشته باشد، می توان به عمدی بودن آن حکم داد.

نخستین رکن مشترک در قتل های عمدی ماده ۲۹۰، «علم مرتکب به موضوع جنایت» است که در اینجا «انسان زنده دیگری» محسوب می شود. در پرونده حاضر، با توجه به اقرار متهم مبنی بر مشاهده تردد ساکنین و خودروها و علم به حضور افراد در مجتمع، عنصر «علم به موضوع» احراز می گردد. اگرچه ادعای مرتکبان این بوده که تنها قصد تحریق لاستیک خودرو را داشته اند، اما همانطور که در ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی، قصد مستقیم و قصد تبعی مطرح شده است، «موضوع خاص» و «موضوع تبعی» نیز قابل تصور بوده، علم به آنها باید اثبات شود. موضوع خاص و موضوع تبعی را می توان با عبارات دیگری به ترتیب «موضوع عینی» و «موضوع مفهومی» نام نهاد. موضوع خاص یا عینی آن چیزی است که مرتکب قصد ارتکاب رفتار بر آن را دارد (خودرو)؛ و موضوع تبعی یا مفهومی به اهدافی اشاره دارد که پیش بینی می شود تحت تأثیر رفتار قرار گیرند. در واقع، هرآنچه در آن محدوده زمانی و مکانی به آن موضوع پیوستگی غیرقابل تفکیک داشته باشد، قابل تفکیک نخواهد بود و حسب شدت و ضعف رفتار و فاصله مکانی و زمانی، «موضوع» و «قابلیت تسری موضوع» تعیین می شود. بنابراین، تعیین موضوع همیشه ناظر به اختیار مرتکب نیست. اثبات علم به موضوع بر عهده مدعی است و رد آن بر عهده متهم. ماهیت علم به موضوع، شخصی است؛ اما «نحوه اثبات» علم به موضوع وظیفه مقام قضایی است. یعنی علم به موضوع، یک مفهوم «شخصی اثباتی» است. در مقابل، در جرایم غیرعمدی، تقصیر، یک مفهوم «مقایسه ای احرازی» است؛ با این توضیح که رفتار مرتکب در صحنه با رفتار یک انسان متعارف در صحنه مقایسه شده و تقصیر یا عدم تقصیر احراز می گردد. در نهایت، هیچ انسان متعارفی نمی پذیرد که (الف) نسبت به وجود سایر اهداف (مقتولین) بی اطلاع بوده باشد. دومین جزء، «قصد در رفتار» است؛ یعنی رفتار منتهی به مرگ باید ارادی باشد. اعمال ناشی از خواب، جنون و غیره ارادی نیستند. وجود عمد یا قصد در ارتکاب رفتار منتهی به مرگ طبق

ماده ۲۹۰ ضروری است (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۴۰۲: ۶۷) و ملاک، نوعاً کشندگی عینی رفتار است، نه وصف عرفی آن (قیاسی و اکرمی، ۱۳۹۳: ۱۰۹).

سومین جزء، «وجود هدفی مقصود برای اصابت رفتار» است. صرف قصد رفتار، بدون هدف معین، جنایت را عمدی نمی‌کند. این هدف لزوماً به معین بودن یک فرد خاص محدود نمی‌شود. در برخی موارد، به دلیل شدت رفتار ارتكابی یا شرایط زمانی و مکانی، تفکیک اهداف غیر منظور از منظور، ممکن نیست. بنابراین، صرف ذهنیت مرتکب، تعیین‌کننده هدف او نیست. به عنوان مثال، تیراندازی به یکی از چهار نفر ایستاده، با تیراندازی به یکی از همان چهار شخص در حال فرار، متفاوت است؛ زیرا در حالت اول، چهار شخص از هم قابل تفکیک‌اند، اما در حالت دوم، اهداف قابل تفکیک نبوده، عرفاً یک هدف محسوب می‌شوند. در واقع، هدف، ملاک «هدف مفهومی» است، نه «هدف مصداقی» (عرفی بودن هدف) (آقای‌نیا، ۱۳۹۵: ۱۰۱-۱۰۳ و ۱۰۹؛ آقای‌نیا و رستمی، ۱۴۰۴: ۳۵۰).

در این پرونده، علم به موضوع و قصد رفتار کشنده احراز شده است. با وجود ادعای عدم قصد اصابت به ساکنین، هدف مقصود شامل اهداف تبعی نیز می‌شود؛ یعنی هر آنچه که با توجه به رفتار و شرایط، به طور قهری در دامنه آن قرار گیرد، هدف تبعی محسوب می‌شود و نیازی به رویارویی مرتکب با مجنی علیه نخواهد بود (آقای‌نیا و رستمی، ۱۴۰۴: ۳۵۰). بنابراین، قصد رفتار نسبت به هدف معین نیز موجود است.

برخی ممکن است به دلیل چالش‌های موجود در احراز سوءنیت عام بر اساس مفاد ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی، معتقد باشند که قتل رخ داده از شمول بندهای این ماده خارج است. بنابراین، با عدم رد دیدگاه اخیر، البته نه با تأیید کامل آن، موضوع از منظر رکن معنوی مواد ۲۹۱ و ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی بررسی می‌شود.

۱-۴-۱- تعامل عمد و تقصیر در قتل

دادگاه قتل‌های رخ داده را غیرعمدی اعلام کرده، اما نوع و دلایل دقیق آن را روشن نکرده است. استدلال اصلی دادگاه این بوده که پرونده از شمول بند «ب» ماده ۲۹۰ خارج است، بدون آنکه جداگانه رکن معنوی شبه‌عمد یا خطای محض را بررسی کند؛ و صرفاً همین خروج را برای غیرعمدی دانستن قتل کافی دانسته است. در ادامه این موضوع با حادثه تطبیق می‌شود.

برای رفع این تصور که «جنایاتی که عمدی نیستند، غیرعمدی و مبتنی بر تقصیر هستند»، باید اشاره کرد جنایات ناشی از تقصیر، تنها بخشی از جنایات شبه‌عمدی هستند (آقایی‌نیا، ۱۳۹۵: ۳۷۱). طبق ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی، موارد شبه‌عمد به‌طور مشخص بیان شده‌اند. در پرونده حاضر، با کنار رفتن فرض عمد، موضوع نه با بند «الف» ماده ۲۹۱ قابل انطباق است؛ چون مستلزم عمد در رفتار نسبت به هدف معین است، و نه با بند «ب» که نیازمند اشتباه در وصف موضوع است (در این خصوص تردید وجود دارد). در این پرونده، مرتکب از یک‌سو رفتار کشنده را عامدانه ولی بدون هدف معین انجام داده و از سوی دیگر، دچار تقصیر جزایی شده است؛ یعنی از رفتار انسان متعارف عدول کرده و با سهل‌انگاری، نتایج زیان‌بار محتمل اما ناخواسته را پیش‌بینی نکرده است. طبق ماده ۵۲۹، در این بند نیز باید رابطه استنادی میان تقصیر و جنایت احراز شود. بررسی رکن معنوی قتل‌های عمدی و شبه‌عمدی نشان می‌دهد نوع قتل رخ داده، با توجه به عدم قصد مرتکب در ارتکاب رفتار کشنده نسبت به هدف معین و وجود تقصیر جزایی، مشمول بند (پ) ماده ۲۹۱ است. این برداشت، پایان کار نیست؛ با نگاهی به انتهای این بند و همچنین تبصره ماده ۲۹۲، بحث تعامل عمد و تقصیر مطرح می‌شود.

در انتهای بند (پ) ماده ۲۹۱ آمده است: «مشروط بر اینکه جنایت واقع شده یا نظیر آن مشمول تعریف جنایات عمدی نباشد»؛ که به دو شکل قابل تفسیر است؛ نخست، هدف آن خارج نمودن قتل‌های عمدی موضوع ماده ۲۹۰ از این بند است؛ که تفسیر حکیمانه‌ای نیست. دوم، هدف آن بیان این موضوع است که هرچند مرتکب قصد در رفتار نسبت به مجنی‌علیه را نداشته (جهت خروج از عمد و شبه‌عمد)، اما بی‌تفاوتی فاحش او به حیات و سلامت دیگری و احتمال بالای اصابت رفتار به مجنی‌علیه می‌تواند جنایت را به عمد تبدیل نماید (آقایی‌نیا و رستمی، ۱۴۰۴: ۳۵۹) و به‌نظر می‌رسد که احتمال بالای اصابت و آگاهی و توجه مرتکب در لحظه انجام رفتار به‌مثابه قصد در قتل تلقی می‌شود (آقایی‌نیا، ۱۴۰۲: ۴۲۳-۴۲۴).

با اینکه تفسیر دوم مورد پذیرش نگارندگان است، اما در لزوم احراز آگاهی و توجه اختلاف نظر وجود دارد؛ جایی که ملاک سرزنش‌پذیری مرتکب در صدر بند (پ) ماده ۲۹۱، «مقایسه‌ای احرازی» یا در واقع «قضاوت عرف» است و ممکن است با توجه به سکوت قانون‌گذار در انتهای این بند، صرف ایجاد خطر شدید قریب‌الوقوع و انتظار عقلا، برای عمدی تلقی شدن چنین قتلی

کفایت کند. این امر را می‌توان مهم‌ترین تفاوت انتهای بند (پ) ماده ۲۹۱ با تبصره ماده ۲۹۲ دانست؛ چراکه در تبصره اخیر، احراز آگاهی و توجه مرتکب در لحظه ارتکاب، الزامی است. بر این اساس، می‌توان دو سوال چالشی را مطرح نمود: آیا در قتل عمدی به دلیل ارتکاب تقصیر فاحش، آگاهی و توجه مرتکب با توجه به سکوت قانون‌گذار همچنان شرط است؟ آیا اساساً تفاوتی بین انتهای بند (پ) ماده ۲۹۱ و تبصره ماده ۲۹۲ وجود دارد؟

در پاسخ باید بیان داشت که برخی ممکن است تبصره ماده ۲۹۲ را شکل ضابطه‌مندشده‌تری برای شفافیت انتهای بند (پ) ماده ۲۹۱ تلقی نمایند و اینگونه استدلال کنند که با قتل خطای محض در مفهوم اجلای آن طبق بند (پ) ماده ۲۹۲ رفتار گردد و در صورتی که با تقصیر جزایی معمول ارتکاب یابد وفق صدر بند (پ) ماده ۲۹۱ تعیین مجازات گردد و چنانچه با تقصیر جزایی شدید رخ دهد، انتهای این بند باید با توجه به تبصره ماده ۲۹۲ مورد بررسی قرار گیرد. از طرفی برخی ممکن است با استناد به حکیمانانه بودن قانون‌گذاری و سکوت قانون‌گذار در انتهای بند (پ) ماده ۲۹۱ مدعی شوند که این دو مقرر از یکدیگر جدا بوده و ناظر به فروض متفاوتی هستند و نباید ملاک تبصره ماده ۲۹۲ را بر بند (پ) ماده ۲۹۱ حاکم دانست.

با توجه به مبانی حقوقی و فقهی، هرچند قانون در بند (پ) ماده ۲۹۱ صراحت ندارد، احراز حدی از آگاهی و توجه ضروری است؛ زیرا مرتکب قصد اصابت به هدف معین نداشته است. افزون‌براین، فلسفه انتهای بند (پ) ماده ۲۹۱ و تبصره ماده ۲۹۲ اتخاذ سیاست جنایی سخت‌گیرانه، پیشگیرانه و مترقی برای مهار رفتارهای خطرناک است. بنابراین، پذیرفتن دو معیار متفاوت برای احراز آگاهی در این دو مقرر (یکی «مقایسه‌ای احرازی» و دیگری «شخصی اثباتی») تفسیر سنجیده‌ای نیست و می‌تواند موجب اختلاف رویه و صدور آرای متعارض شود. با پذیرش دیدگاه دوم، چنانچه قتل عمدی یادشده در بند (پ) ماده ۲۹۱، «قتل عمدی ناشی از بی‌پروایی یا تقصیر فاحش» نامیده شود، قتل عمدی مذکور در تبصره ماده ۲۹۲، «قتل عمدی ناشی از بی‌پروایی آگاهانه» نام خواهد داشت که براساس آن، قتل در اثر رفتار اولیه‌ی ارادی^۱ مرتکب به‌همراه آگاهی و توجه او به نوعاً کشنده بودن رفتار، واقع می‌شود؛ بدون آنکه

^۱ «اراده انجام رفتار» به‌عنوان مهم‌ترین و مبنایی‌ترین جزء رکن معنوی قتل عمدی محسوب می‌شود و در همه صور آن الزامی است (پرویزی و همکاران، ۱۴۰۰: ۵۹).

بی‌پروایی او فاحش باشد یا مرتکب قصد قتل کسی را داشته باشد.^۱ در این نوع قتل عمدی، بر خلاف بند (ب) ماده ۲۹۰، اصل بر عدم آگاهی و توجه مرتکب است. عبارت «هرگاه مرتکب آگاه و متوجه باشد» در تبصره ماده ۲۹۲ مبین این نظر است. در اینجا، آگاهی و توجه مرتکب، با معیار شخصی (آقایی‌نیا و رستمی، ۱۴۰۴: ۳۶۲) و اقدام نوعاً کشنده با معیار نوعی سنجیده می‌شود. گفتنی است در این نوع قتل عمدی معیار نوعی به دلیل عرفی بودن تشخیص، انسان متعارف است، یعنی فرد معقولی که توانایی و اطلاعات یک فرد محتاط را داشته باشد (خرم و توجّهی، ۱۴۰۴: ۲۲۵)، نه علم پزشکی که معیار مناسب در بند (ب) ماده ۲۹۰ است (قیاسی و داوری، ۱۳۹۵: ۲۹۹؛ پرویزی و همکاران، ۱۴۰۰: ۶۱).

در تعیین نوع قتل در پرونده مورد مطالعه، چهار پاسخ قابل ارائه است: نخست، قتل‌های ارتكابی می‌تواند مصداق قتل شبه‌عمد باشد (بند (پ) ماده ۲۹۱)؛ دوم، از مصادیق تبصره ماده ۲۹۲ است؛ سوم، تعامل عمد و تقصیر (انتهای بند (پ) ماده ۲۹۱) مطرح می‌شود؛ و چهارم، مصداق بند (ب) ماده ۲۹۰ است. در ادامه، به تعیین نوع قتل و نحوه ارتكاب پرداخته می‌شود و نظر نهایی نگارندگان در خصوص نوع قتل در قسمت نتیجه‌گیری می‌آید.

۱-۱-۵- نقد و تحلیل مجازات صادره برای قتل

دادگاه بدوی اتهام هر دو متهم را مشارکت در قتل غیرعمدی از طریق تسبیب دانسته و به پرداخت دیه به صورت تناصف بسنده کرده است؛ ضمن اینکه از تعیین مجازات تعزیری طبق ماده ۶۱۶ تعزیرات خودداری نموده است. باین حال، نوع اتهام انتسابی، میزان کیفر تعیین شده و امکان یا عدم امکان تعیین مجازات تعزیری برای مرتکبین، جای نقد دارد.

باتوجه به عدم قصد قتل یا ایراد صدمه توسط متهم (الف)، اما انگیزه او برای جلب رضایت (ب) جهت فراهم کردن شغل، همراه با اقدامات متفکرانه‌اش از جمله ریختن مقدار قابل توجه بنزین، ایجاد خط آتش و قراردادن باقی‌مانده بنزین زیر باک خودرو، علم وی به قدرت اشتعال‌زایی بنزین (به‌عنوان مهندس متالورژی)، فرصت تأمل وی پس از ناکامی اولیه، مشاهده تردد ساکنین و

^۱ در واقع، برای خطای محض محسوب شدن جنایت در بند پ ماده ۲۹۲، اجتماع این شرایط لازم است: ارادی بودن رفتار، فقدان قصد رفتار نسبت به مجنی‌علیه، فقدان قصد ایراد جنایت نسبت به مجنی‌علیه، فقدان تقصیر و فقدان آگاهی و توجه (آقایی‌نیا و رستمی، ۱۴۰۴: ۳۶۱-۳۶۲).

خودروهای مجاور، نشان‌دهنده درک شدت خطر رفتار بوده، مستند به تبصره ماده ۲۹۲، رفتار غیرمقصود او نسبت به ساکنین ساختمان (که البته عرفاً از خودرو تفکیک‌ناپذیرند) «نوعاً کشته» تلقی شده و آگاهی و توجه وی بر این امر محرز است. باین‌حال، مجازات قصاص برای وی پذیرفته نیست؛ زیرا نخست، این تبصره مبنای شرعی ندارد تا بتوان مجازات شرعی قصاص را بر آن حمل نمود (مرادی و شهبازی، ۱۳۹۴: ۵۳). دوم، این مجازات فراتر از سطح برآورد عقلاست و در سایر نظام‌های حقوقی با مجازات قتل عمدی از نوع درجه دوم همراه است.

حال با فرض شبه‌عمدی دانستن قتل ارتكابی (نظر دادگاه)، درخصوص امکان اعمال مجازات حبس موضوع ماده ۶۱۶ تعزیرات^۱ دو دیدگاه مطرح است: دیدگاه نخست، ماده ۶۱۶ را صرفاً ناظر به قتل‌های شبه‌عمدی ناشی از تقصیر می‌داند که در آن‌ها قصد ایراد رفتار نسبت به شخص معینی وجود ندارد (مانند بند (پ) ماده ۲۹۱). باین‌حال، وقتی صدر ماده ناظر به قتل‌های غیرعمدی ناشی از تقصیر است، منظور از «قتل خطای محض» در انتهای ماده ۶۱۶، نیز تنها «قتل خطای محض ناشی از تقصیر» را دربرمی‌گیرد و بند (پ) ماده ۲۹۱ از شمول ماده ۶۱۶ خارج می‌شود (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۹: ۱۳۷)؛ چراکه در این بند، تقصیر لازم است اما هدف قراردادن شخص معین منتفی است. بنابراین، حکم ماده ۶۱۶ تنها شامل قتل شبه‌عمد موضوع بندهای (الف) و (ب) ماده ۲۹۱ در صورت وجود تقصیر است. دیدگاه دوم با در نظر گرفتن رویه سایر نظام‌های حقوقی که موارد مشابه بند (پ) ماده ۲۹۱ را قتل درجه سه تلقی و مجازات سنگینی برای آن در نظر می‌گیرند، استدلال می‌کند که عدم اعمال تعزیر در این موارد می‌تواند نظم عمومی را مختل کند. بنابراین، ماده ۶۱۶ باید شامل بند (پ) ماده ۲۹۱ و همچنین بندهای (الف) و (ب) در صورت وجود تقصیر باشد؛ زیرا قتل ناشی از تقصیر، مستحق مجازات تعزیری نیز هست.

متهم (ب) نه به عنوان سبب و نه شرط، مسئولیت کیفری ندارد؛ اما قابلیت تعقیب او به عنوان معاون جرم مطرح است. معاونت، جرمی عمدی با ارکان معنوی مشخص است (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۲: ۸۴). طبق ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی، برای تحقق معاونت، لازم است معاون نسبت به موضوع جرم مباشر علم داشته، اراده و قصد تأثیر رفتار خود بر عملیات و نتیجه جرم را دارا

^۱ «در صورتی که قتل غیرعمد به واسطه بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی... واقع شود، مسبب به حبس... محکوم خواهد شد مگر اینکه خطای محض باشد.»

باشد. با توجه به اینکه قتل ارتكابی در این پرونده، علی‌رغم عمدی تلقی‌شدن، دارای ماهیت خطای محض بوده، خارج از شقوق ماده ۲۹۰ است. از این‌رو، پذیرش معاونت در آن با تردیدهای جدی همراه است. با وجود این، نظریه‌ای می‌تواند مطرح شود که معاونت در چنین قتلی را ممکن می‌داند؛ یعنی در صورتی که (ب) از شرایط رکن مادی و معنوی مباشر مطلع باشد و باین‌حال، قصد معاونت در رفتار وی نماید، معاون همان عنوان مجرمانه‌ای شناخته می‌شود که دیگری مباشر آن بوده است.

۲-۱- نقد رأی دیوان عالی کشور (شعبه بیستم)

شعبه فرجام‌خواهی با احراز مفاد بند (ب) ماده ۲۹۰ و با اعتقاد به مباشرت (الف) در قتل عمدی و معاونت (ب)، ضمن نقض حکم بدوی، پرونده را برای رسیدگی مجدد به شعبه چهارم، به‌عنوان شعبه هم‌عرض ارسال نموده است. دادگاه با توجه به تحصیلات متالورژی متهم، رفتار او در کشیدن خط بنزین، مشاهده تردد ساکنین و اظهاراتش مبنی بر احتمال وقوع آتش‌سوزی گسترده، نوعاً کشنده بودن رفتار و علم مرتکب به آن را احراز کرده است. باین‌حال، قصد اصابت رفتار به شخص معین، که از شروط لازم است، مغفول مانده و به‌نظر می‌رسد دیدگاه قصد موضوع تبعی را اتخاذ کرده است. اما همچنان از احراز رکن معنوی معاونت در قتل عمدی توسط (ب) غافل مانده است.

۳-۱- نقد رأی شعبه هم‌عرض دادگاه نخستین (شعبه چهارم)

شعبه هم‌عرض با استناد به مواد ۵۲۶، ۴۵۰ و ۴۵۲ قانون مجازات اسلامی، وقوع قتل شبه‌عمدی را به‌نحو اجتماع سبب و مباشر محقق دانسته و حکم به پرداخت دیه به‌نحو تناصف صادر کرده است. همچنین، با استناد به ماده ۶۱۶ تعزیرات، متهمان را به حبس تعزیری پیش‌بینی شده در این ماده محکوم نموده است.

شعبه هم‌عرض، با پذیرش ادعای عدم قصد نتیجه از سوی متهمان و با این استدلال که جنایت ناشی از سرایت غیرقابل پیش‌بینی بوده، علم به موضوع و کشنده بودن رفتار نسبت به شخص معین را منتفی دانسته است. این رویکرد با جزئیات پرونده مطابقت نداشته و همچنین از بررسی جنبه‌های نوین قتل عمدی مطرح شده در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ که موضوع این مقاله است، نیز اجتناب شده است. دادگاه در توجیه رأی خود به قاعده درأ، اصل برائت و لزوم

احتیاط در دماء استناد کرده است. همچنین، به این نکته اشاره شده که واژه «متعمداً» در قرآن کریم بر لزوم وجود عمد در تحصیل نتیجه تأکید دارد. لازم است بیان شود که مصادیق بارز قتل عمدی یادشده در قرآن، نافی موارد دیگر نیست. استناد به قواعد مذکور به منظور اجتناب از صدور قصاص، قابل تأمل است.

دادگاه با استناد به ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی، رفتار «الف» را مباشرت و رفتار «ب» را تسبیب در قتل شبه‌عمدی تشخیص داده است. باین‌حال، دادگاه معیار استنباطی خود را مبنی بر اجتماع مباشرت و تسبیب به‌روشنی بیان نکرده است. همچنین، دادگاه بیشتر بر دلایل عمدی نبودن قتل‌ها تمرکز کرده و درخصوص تعیین نوع قتل شبه‌عمدی و انطباق آن با مصادیق قانونی، بیانی نداشته است. دادگاه بدون تعیین اینکه کدام‌یک از شقوق قتل شبه‌عمدی محقق شده، اظهار کرده است: «از آنجایی که این نوع قتل از مصادیق بارز بی‌مبالاتی و مشمول ماده ۶۱۶ تعزیرات است، متهمان به تحمل سه سال حبس تعزیری محکوم می‌شوند». این، درحالی‌است که استناد به ماده ۶۱۶ نیازمند استدلال عمیق‌تر است؛ زیرا درخصوص آن و دامنه شمولش، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد.

شایان ذکر است، همه دادگاه‌ها در مقام تعیین شکل رفتار، تنها به ذکر اینکه مباشرت است یا تسبیب اکتفا کرده‌اند؛ درحالی‌که طبق اصل ۱۶۶ قانون اساسی رأی دادگاه باید مستدل و مستند باشد. این رای نهایتاً در شعبه بیستم دیوان عالی کشور، با ترکیب قضایی متفاوت نسبت به فرجام‌خواهی اول و غیبت دادیار سابق، ابرام شده است.

۲- دیدگاه نظام کیفری ایالات متحده امریکا

با توجه به ساختار تقنینی در ایالات متحده امریکا، امکان بررسی جزء‌به‌جزء مواضع تمام ایالت‌ها وجود ندارد. به‌همین دلیل، دیدگاه قانون جزای نمونه امریکا^۱ مصوب ۱۹۶۲ مورد بررسی قرار گرفته است. در کامن‌لا، «سوءنیت» عنصر اصلی تمایز قتل عمدی از سایر قتل‌ها است. در قتل، سوءنیت به اصطلاحی حقوقی تبدیل شده که دربرگیرنده درجات مختلفی از مسئولیت کیفری است که عبارت‌اند از قصد قتل، ایجاد صدمات جدی، بی‌تفاوتی فاحش نسبت به زندگی

^۱ Model Penal Code (MPC)

انسان‌ها(قساوت قلب)، و قصد انجام جرمی خطرناک(قتل جنایی) (Beck, 2021: 5; He, 2024: 165). قتل عمدی جنایی و قتل عمدی ناشی از قساوت قلب در نظام کیفری ایالات متحده امریکا بیشترین تطابق را با پرونده مورد بحث دارند. ابتدا شرایط اثباتی آنها بررسی شده و سپس با پرونده حاضر تطبیق می‌شوند.

۲-۱- قتل عمدی جنایی^۱

قدیمی‌ترین تعریف از «قاعده قتل عمدی جنایی» بیان می‌کند که افراد در صورتی متهم به ارتکاب چنین قتلی هستند که مرگ در نتیجه «ارتکاب یا شروع به ارتکاب جرم دیگری» (جرم پایه به صورت عمدی است و قتل به صورت غیرمقصود) واقع شود (Kadish, 2016: 511). در واقع، در این نوع قتل، نظریه سببیت قانونی^۲ مجرمان را نه تنها برای جرم پایه، بلکه برای مرگ‌هایی که در جریان آن رخ می‌دهد، بدون توجه به اینکه چه کسی «مستقیماً» باعث مرگ می‌شود، مسئول می‌داند (Cieslik, 2022: 270). برخی معتقدند که قتل عمدی جنایی از حقوق انگلستان به نظام کیفری ایالات متحده امریکا منتقل شده است (Lafave, 2000: 671). با این حال، گروهی دیگر ادعا می‌کنند که این قاعده برای اولین بار در قرن نوزدهم در قضاوت‌های نظام کیفری ایالات متحده امریکا شکل گرفته است (Binder, 2004: 63).

این قوانین، احکام مرتبط با قتل را برای افرادی که نه قصد قتل داشته‌اند و نه مرگ را پیش‌بینی کرده‌اند، و حتی برای کسانی که در قتل شرکت نداشته‌اند، تعیین می‌کند. به عنوان مثال، اگر شریک جرم کسی عمداً بدون اطلاع یا رضایت قبلی او مرتکب قتل شود، قاعده قتل عمدی جنایی، او را نیز برای قتل مجازات می‌کند. اگرچه بسیاری از کشورها قتل عمدی جنایی را نسخ کرده‌اند، اما ۴۸ ایالت، ناحیه کلمبیا و دولت فدرال ایالات متحده امریکا هنوز از این قوانین استفاده می‌کنند. تنها دو ایالت هاوایی و کنتاکی قوانین قتل جنایی ندارند. همه قوانین مربوط به قتل جنایی، مبتنی بر یک جرم پایه هستند تا قتلی که در غیر این صورت، قتل تلقی نمی‌شود را به عنوان قتل تلقی کنند، یا درجه‌بندی قتل را افزایش دهند؛ مانند ارتقای قتل درجه دو به درجه یک (Ghandnoosh & et.al, 2022: 1&3).

¹ Felony Murder (Rule)

² Proximate-Cause Theory

در ماده (b)(1) 210-2 قانون جزای نمونه^۱، رکن قانونی قتل عمدی جنایی در کنار قتل عمدی ناشی از بی‌پروایی^۲ (قساوت قلب)^۳ ذکر شده است. حقوقدانان معتقدند که این قاعده الگوی قتل‌های عمدی را به چالش می‌کشد و به‌همین دلیل باید ضوابط دیگری برای اثبات آن لحاظ شوند (Reed & Bohlander, 2018: 220). مطابق ماده قانونی یادشده، وقوع قتل در نتیجه دخالت یا همدستی متهم در ارتکاب یا شروع به ارتکاب جرم^۴ کافی است و نیازی به رکن معنوی برای قتل نیست. این بدان معنی است که قتل جنایی «اهمیت رکن معنوی فرد را برای یک قتل از معادله حذف می‌کند» به شرط آنکه رکن معنوی مناسب برای جرم پایه وجود داشته باشد (Cohen & et.al, 2023: 75). با این حال، دکترین محدودیت‌های دیگری را نیز اعمال نموده است که عبارت‌اند از ۱- وجود همبستگی بین زمان و مکان وقوع جرم پایه و قتل ۲- وجود رابطه سببیت قانونی (قابل پیش‌بینی بودن وقوع مرگ به‌صورت معقول به‌دنبال انجام چنین جرمی). مطابق رویه و دکترین، معیار تشخیص این پیش‌بینی‌پذیری، نوعی است (نه شخصی)؛ چراکه علم مرتکب از عمدی که در هنگام ارتکاب رفتار مجرمانه‌ی منشأ داشته است، استنباط می‌شود (لفیو، ۱۴۰۱: ۶۲ و ۸۶).

۲-۲- قتل عمدی ناشی از بی‌پروایی (قساوت قلب)

این نوع قتل عمدی در ماده (b)(1) 210-2 قانون جزای نمونه پیش‌بینی شده و ثبوت آن صرفاً مشروط به وقوع قتل (به‌صورت غیرمقصود) در نتیجه رفتاری است که متضمن بی‌اعتنایی فاحش به حیات انسان‌ها باشد. خطر مرگ باید به‌مراتب فراتر از یک خطر نامتعارف باشد و آستانه بالاتری از احتمال وقوع مرگ را نشان دهد. چنین خطری را می‌توان با عنوان «خطر بسیار شدید» یا «خطر از درجه بسیار بالا» معرفی نمود. این اصطلاح، نشان‌دهنده حتمی بودن وقوع قتل نیست و چیزی کمتر از «اطمینان» است (لفیو، ۱۴۰۱: ۵۱). «خطر بسیار شدید» یا «خطر از درجه بسیار بالا»

¹ (b) It is committed recklessly under circumstances manifesting extreme indifference to the value of human life. Such recklessness and indifference are presumed if the actor is engaged or is an accomplice in the commission of, or an attempt to commit, or flight after committing or attempting to commit robbery, rape or deviate sexual intercourse by force or threat of force, arson, burglary, kidnapping or felonious escape.

² Recklessness

³ Depraved Heart Murder

⁴ شش جرم ذکرشده عبارت‌اند از سرقت مسلحانه، تجاوز جنسی، احراق، ورود به‌عنف به منزل به‌قصد جرم، آدم‌ربایی و فرار مجرمانه.

حداقل سه مفهوم متفاوت را در بر می‌گیرد: الف) مقیاس خطر شناخته‌شده، شامل احتمال قابل توجه و غیرموجه فراتر از بی‌پروایی ساده، اما کمتر از قطعیت مورد نیاز برای علم؛ ب) تعداد افراد در معرض خطر، مانند مهمانان در یک مهمانی؛ پ) انگیزه سوء یا هدفی که خطر برای آن ایجاد شده است، مانند خصومت یا سادیسیم. با این وصف، مسئولیت کیفری ناشی از بی‌پروایی فاحش ممکن است توسط محاکم، مجالس قانون‌گذاری یا قضات دیوان عالی کشور به شیوه‌های متفاوتی تفسیر و اعمال شود. این ابهام با تعاریف متفاوت در حوزه‌های قضایی مختلف در تضاد است (Binder & et.al, 2016: 1210-1211).

علاوه بر شرط «ایجاد خطر» که در قانون بیان شده، برخی دکتربین و رویه قضایی، مستقل از قانون جزای نمونه، شرط «درک خطر» را نیز مطرح نموده و احراز آن را از طریق معیار «شخصی» می‌دانند.^۱ در این رویکرد، رفتار همراه با بی‌احتیاطی شدید زمانی متصف به وصف بی‌پروایی خواهد شد که ایجادکننده‌ی خطر به خطرناکی شدید رفتار آگاه باشد؛ یعنی صرف آگاهی فرد از خطرناکی شدید رفتار برای حیات دیگران، و عدم احتیاط در اقدام، رکن معنوی قتل را تحقق می‌بخشد (قیاسی و اکرمی، ۱۳۹۳: ۱۳۱). شخصی یا نوعی بودن ملاک آگاهی، محل اختلاف است. برخی معتقدند که چنانچه انسان متعارفی خطر را درک کند، در هر صورت، مرتکب محکوم به قتل عمدی خواهد شد. در مقابل، برخی دادگاه‌ها بر این باورند که آگاهی شخصی متهم از خطر لازم است (لفیو، ۱۳۹۰: ۱۲۳ و ۱۳۳-۱۳۴). عده‌ای معتقدند رکنی که چنین قتلی را عمدی می‌نماید، وجود نوعی شر و سوءنیت است که معادل آن در اینجا عبارت است از علم مرتکب به ماهیت و عواقب نابهنجار رفتار خویش؛ یعنی به خطر انداختن جان انسان‌ها (Reed & Bohlander, 2018: 218). شخصی بودن معیار نباید این نتیجه را برساند که اصل بر عدم درک رفتار است؛ بلکه معیار شخصی به این جهت معرفی شده که برخی انسان‌ها به دلایلی خاص، مانند مستی یا اختلال روانی، فهمی کمتر از عقلای جامعه دارند که در این موارد باید شرط «درک خطر» احراز گردد و در سایر موارد الزامی نیست (لفیو، ۱/۱۴۰۱: ۶۰). در حالی که قتل عمدی جنایی اغلب به عنوان قتل درجه

^۱ سی‌وشش ایالت قتل عمدی ناشی از بی‌پروایی فاحش را پذیرفته‌اند که هر کدام ضوابط خاصی را برای اثبات آن لازم دانسته‌اند؛ اما به‌طور مشخص صرفاً پنج ایالت احراز نمودن آگاهی ذهنی به فاحش بودن خطر را شرط می‌دانند (لفیو، ۱/۱۴۰۱: ۵۸).

یک طبقه‌بندی می‌شود، قتل ناشی از قساوت قلب به‌طور کلی قتل درجه دو محسوب شده، مجازات کمتری دارد (Ghandnoosh & et.al, 2022: 12).

۲-۳- انطباق پرونده

به‌نظر می‌رسد قتل عمدی جنایی نسخه‌ی سخت‌گیرانه‌تر قتل عمدی ناشی از قساوت قلب است؛ زیرا در آن به‌جای اثبات اینکه یک رفتار به چه دلایلی بی‌پروایی فاحش نسبت به حیات انسان‌ها بوده، صرف وقوع عمدی یکی از جرایم پایه، نه‌تنها برای اثبات کفایت می‌کند، بلکه شرط «درک خطر» در بی‌پروایی را نیز پوشش داده و معیار احراز پیش‌بینی‌پذیری وقوع مرگ را نیز از شخصی به‌نوعی تنزل می‌دهد.

در این پرونده، «احراق عمدی» منجر به فوت برخی ساکنین ساختمان شده که از مصادیق قانونی جرم پایه یا منشأ است. مطابق شروط مطرح‌شده از جانب دکتربین، سببیت قانونی و همبستگی زمانی و مکانی تنگاتنگی بین جرم پایه و وقوع مرگ وجود دارد. در پرونده‌ای آمده است: «بدیهی است که اگر فردی منزل مسکونی دیگری را به آتش بکشد، چنانچه آن فرد یا عضوی از خانواده‌اش^۱ یا مأمور آتش‌نشانی^۲ در مقابله با آتش به‌دلیل سوختگی فوت کند، قتل عمدی جنایی است» (نفیو، ۱/۱۴۰۱: ۷۵). از آنجا که این نوع قتل، خلاف قاعده عمدی بودن است، تفسیر مضیق ضروری به‌نظر می‌رسد. بنابراین، پذیرفتنی است که «خفگی» ناشی از انتشار مونوکسیدکربن در اثر آتش‌سوزی عمدی، مورد نظر قانون‌گذار امریکایی نبوده و صرفاً «سوختگی» مدنظر قرار گرفته باشد.

در انطباق با قتل ناشی از قساوت قلب، تردیدی نیست که ایجاد آتش‌سوزی عمدی در پارکینگ یک ساختمان بیست واحدی با درنظرگرفتن جزئیات مندرج در پرونده، شرط «ایجاد خطر با درجه بسیار بالا» را محقق ساخته است. همچنین از آنجا که مرتکب نه‌تنها از سطح شعور پایینی برخوردار نبوده بلکه با توجه به تحصیلاتش از عرف جامعه نیز فراتر بوده است، شرط «درک خطر» با وجود شخصی بودن معیار اثبات آن، (مطابق برخی دکتربین کامن‌لایی به شرحی که بیان شد) مفروض بوده، اثبات خلاف آن بر عهده مرتکب است.

¹ State v. Leopold

² State v. Glover

بنابراین، به نظر می‌رسد از منظر قانون جزای نمونه و دکترین امریکایی، در صورتی که چنین مرتکبی نتواند عدم درک خطر را اثبات نماید، قتل‌های به وقوع پیوسته مصداقی از قتل عمدی ناشی از قساوت قلب و از منظر نظام کیفری ایالات متحده امریکا، مجازات قتل عمدی درجه دو را به دنبال دارد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

موضوع این پژوهش، تحلیل هم‌افزایی عمد و تقصیر در ارتکاب جنایات بود که بررسی و نقد آرای کیفری صادره در خصوص پرونده‌ی آتش‌سوزی عمدی منجر به فوت برخی ساکنین یک ساختمان، هادی آن بوده، یافته‌های کلیدی ذیل به دست آمد:

اجزای رکن مادی جرم قتل در این پرونده احراز شد و نحوه‌ی ارتکاب آن به صورت مباشرت (و نه تسبیب) تشخیص داده شد. در قتل به تسبیب، یا مجنی‌علیه در قتل خویش مباشرت می‌کند، به عنوان مثال در چاله‌ای که دیگری حفر کرده سقوط می‌کند؛ یا مباشر شخص ثالثی است که به دلیل جهل یا بی‌ارادگی، جنایت به او منتسب نیست و در نتیجه سبب مسئول شناخته می‌شود. در پرونده حاضر، هیچ‌یک از این موارد صادق نیست؛ به‌ویژه آنکه نفس کشیدن مجنی‌علیهم، که فعلی غیرارادی است، نمی‌تواند مصداق مباشرت در قتل خویش تلقی گردد. این پژوهش ضمن نقد آرای کیفری صادره در این پرونده از منظر نظام کیفری ایران، آن را با موضع نظام کیفری ایالات متحده امریکا (قانون جزای نمونه) تطبیق داد.

با توجه به رکن معنوی، قتل واقع شده در اوضاع و احوال یادشده، اگرچه فاقد قصد مستقیم برای ایراد رفتار کشنده نسبت به شخص معین (موضوع عینی) بوده، اما دارای قصد تبعی در ایراد رفتار کشنده نسبت به شخص معین به صورت غیرمستقیم (موضوع تبعی) است. بنابراین، این قتل‌ها مصداق بند (ب) ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی محسوب می‌شوند.

ممکن است برخی این دیدگاه را سخت‌گیرانه تلقی کنند؛ از این رو، سایر مواد مرتبط نیز بررسی شدند. در انتهای بند (پ) ماده ۲۹۱، حالتی از قتل ناشی از تقصیر جزایی پیش‌بینی شده که شدت خطر در آن به حدی است که عرفاً بی‌اعتنایی فاحش به حیات انسان‌ها تلقی شده و قتل واقع شده عمدی محسوب می‌شود. از آنجا که در جرایم غیرعمدی، تقصیر به عنوان یک مفهوم «مقایسه‌ای احراز» عمل می‌کند؛ بدین معنا که رفتار مرتکب در صحنه با رفتار یک انسان متعارف در صحنه

مقایسه شده و تقصیر یا عدم تقصیر احراز می‌شود و نیازی به احراز درک شخصی مرتکب از میزان خطر و احتمال اصابت آن وجود ندارد، در اینجا نیز محتمل است صرف ایجاد خطر شدید قریب‌الوقوع و احتمال بالای اصابت و مقایسه با قضاوت عرف، برای عمدی شدن چنین قتلی کافی باشد. با این حال، با وجود اینکه تصریحی در انتهای بند (پ) ماده ۲۹۱ وجود ندارد، اما اولاً، تبصره ماده ۲۹۲ نیز که با فلسفه مشابهی وضع شده، درک خطر و توجه به آن را در لحظه ارتکاب رفتار شرط دانسته است؛ ثانیاً، اصولی از جمله احتیاط در دماء و تفسیر مضیق قوانین ماهوی جزایی چنین اقتضایی داشته است؛ و ثالثاً به لحاظ فقدان سابقه در فقه و سنت و تأسی قانون‌گذار ایران از سایر نظام‌های حقوقی، باید به دکترین آن‌ها عنایت داشت. در نهایت بهتر آن است که علاوه بر «ایجاد خطر شدید»، شرط «درک خطر» نیز در شخص مرتکب احراز گردد که قرائن و اوضاع و احوال و شدت خطر نیز در این امر یاری رسانند.

این موضع در نظام کیفری ایالات متحده آمریکا نیز مورد پذیرش واقع شده و «ایجاد خطر بسیار شدید»، شرط عمدی تلقی شدن است. همچنین شرط احراز «درک خطر» در قتل عمدی جنایی نوعی است؛ اما در قتل ناشی از بی‌پروایی فاحش محل اختلاف است؛ برای مرتکبی که متعارف نیست، شرط احراز «درک خطر» پیش‌بینی شده است؛ اما در هر صورت به مجازات قتل عمدی درجه یک محکوم نمی‌شود. این نظام حقوقی با تفکیک درجات قتل عمد، رویکردی مترقی اتخاذ کرده است.

با تأکید بر اینکه «قتل عمدی ناشی از بی‌پروایی فاحش» براساس یافته‌های این پژوهش، عمدی محسوب می‌شود، پیشنهاد می‌گردد با عنایت به ملامت‌پذیری عرفی کمتر و فقدان مأخذ فقهی و لزوم تعالی در نظام کیفردهی، نسبت به تعیین مجازاتی متناسب‌تر (نه قصاص) برای آن اقدام شود.

مجازات	قصد هدف معین	شرط آگاهی و توجه	ماده قانونی	شرح	نظام کیفری
قصاص	لازم است.	شخصی و اصل بر وجود آن است.	بند (ب) ماده ۲۹۰ ق.م.ا	قتل عمدی با قصد تبعی	ایران
قصاص	لازم نیست.	محل تردید است؛ اما نگارندگان معتقدند شخصی و اصل بر عدم آن است.	انتهای بند (پ) ماده ۲۹۱ ق.م.ا	قتل ناشی از بی‌پروایی فاحش	

قتل ناشی از بی‌پروایی آگاهانه	تبصره ماده ۲۹۲ ق.م.ا	شخصی و اصل بر عدم آن است.	لازم نیست.	قصاص
قتل عمدی جنایی	ماده 210-2 (1)(b) قانون جزای نمونه	نوعی است.	لازم نیست.	مجازات قتل عمدی درجه ۱
قتل ناشی از بی‌پروایی فاحش (قساوت قلب)	ماده 210-2 (1)(b) قانون جزای نمونه	شخصی و محل اختلاف است که اصل بر وجود یا عدم آن است.	لازم نیست.	مجازات قتل عمدی درجه ۲

جدول ۱: تطبیق هم‌افزایی عمد و تقصیر در نظام کیفری ایران و ایالات متحده آمریکا (قانون جزای نمونه)

پنجه‌شکل در انتظار انتشار | نسخه‌ی اولیه | ویراستاری نشده
 Accepted | Awaiting Publication | Draft Version | Unedited

منابع

فارسی

- آقای‌نیا، حسین. (۱۳۹۵). حقوق کیفری اختصاصی (۳)، جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص (جنایات). تهران: میزان.
- آقای‌نیا، حسین. (۱۴۰۲). حقوق کیفری اختصاصی (۳)، جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص (جنایات). تهران: میزان.
- آقای‌نیا، حسین و رستمی، هادی. (۱۴۰۴). قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی. تهران: میزان.
- پرویزی، سیروس؛ داورنیا، رحیم و سلیمانی‌ملایوسف، ایران. (۱۴۰۰). «بررسی فقهی-حقوقی قتل ناشی از بی‌پروایی شدید، با تأملی بر رویه قضایی ایران». پژوهشنامه حقوق کیفری، ۱۲(۲)، ۵۳-۷۸. doi: 10.22124/jol.2021.17980.2016
- حاجی‌ده‌آبادی، احمد. (۱۳۹۸). «تغییرات قاعده اجتماع سبب و مباشر با لحاظ آخرین تحولات قانون‌گذاری در ایران (ماده ۵۲۶ ق.م.ا.۱۳۹۲)». حقوق خصوصی، ۱۶(۱)، ۱۱۳-۱۳۲. doi: 10.22059/jolt.2019.277883.1006702
- حاجی‌ده‌آبادی، احمد. (۱۴۰۲). درسنامه جرایم علیه اشخاص (قتل). تهران: میزان.
- خرم، سینا و توجّهی، عبدالعلی. (۱۴۰۴). «معیار و مصادیق تقصیر جزایی و مبانی آن در حقوق کیفری ایران». دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق کیفری و جرم‌شناسی، ۲(۴)، ۲۱۶-۲۵۳. doi: 10.22034/jclc.2025.2063213.1204
- رستمی، هادی و شعبانی‌کنندسری، هادی. (۱۳۹۵). «احراز رابطه سببیت در فرض مداخله عوامل گوناگون در جنایات و خسارات مالی (با تأکید بر قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲)». پژوهش حقوق کیفری، ۴(۱۵)، ۱۴۳-۱۷۱. doi: 10.22054/jclr.2016.4439
- رضایی‌راد، عبدالحسین؛ سیاحی، معصومه و نشان، خسرو. (۱۳۹۹). «بررسی تطبیقی کاربرد اصطلاح سبب و واژه‌های نزدیک به آن در چهار علم فلسفه، فقه، اصول و حقوق». دانش و پژوهش حقوقی، ۵(۱)، ۵۹-۹۰.
- شیخ‌الاسلامی، عباس و حاتمی‌نیا، حامد. (۱۴۰۴). «امکان سنجی شراکت عمدی و غیر عمدی مرتکبین در یک جنایت: نقد آرای دادگاه کیفری یک استان خراسان رضوی و رای شعبه دیوان عالی کشور». دو فصلنامه نقد و تحلیل آراء قضایی، ۴(۷)، ۲۰۸-۲۵۲. doi: 10.22034/analysis.2025.2052916.1103
- صادقی، محمدهادی. (۱۳۹۳). «اجتماع سبب و مباشر در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲». مطالعات حقوقی (علوم اجتماعی و انسانی شیراز)، ۶(۲)، ۹۷-۱۲۳.
- غلامی، حسین؛ چاه‌آبی، غلامرضا و شهبازی، محمدحسین. (۱۳۹۵). «مفهوم سبب و شرایط آن در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲». قضاوت، ۱۶(۸۸)، ۴۹-۷۱.

- قیاسی، جلال‌الدین و اکرمی، روح‌الله. (۱۳۹۳). «نقش علم به نوعاً کشندگی رفتار در ساختار قتل عمد از منظر حقوق اسلام و غرب». پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ۱(۲)، ۱۰۵-۱۳۴. doi: 10.22091/csiw.2015.566
- قیاسی، جلال‌الدین. (۱۳۹۴). تسبیب در قوانین کیفری. تهران: جنگل جاودانه.
- قیاسی، جلال‌الدین و داوری، محمد. (۱۳۹۵). «بررسی رکن روانی قتل عمدی ناشی از بی‌پروایی آگاهانه در قانون مجازات اسلامی». حقوق جزا و سیاست جنایی (حقوق جزا و جرم‌شناسی سابق)، ۱(۲)، ۲۹۹-۳۱۷.
- لفیو، واین‌آر. (۱۳۹۰). سببیت و قتل در نظام کیفری ایالات متحده آمریکا، ترجمه حسین آقای‌نیا، تهران: میزان.
- لفیو، واین‌آر. (۱۴۰۱). (۱) حقوق جزای اختصاصی در نظام کیفری ایالات متحده آمریکا. ترجمه حسین آقای‌نیا. تهران: میزان.
- لفیو، واین‌آر. (۱۴۰۱). (۲) حقوق جزای عمومی در نظام کیفری ایالات متحده آمریکا. ترجمه حسین آقای‌نیا. تهران: میزان.
- مرادی، حسن و شهبازی، علی. (۱۳۹۴). «عنصر معنوی قتل عمدی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲». فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، ۴(۱۳)، ۴۳-۷۰. doi: 10.22054/jclr.2015.2397
- میرمحمدصادقی، حسین. (۱۳۹۹). حقوق جزای اختصاصی (۳)، جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص. تهران: میزان.
- میرمحمدصادقی، حسین. (۱۴۰۲). حقوق جزای عمومی (۲) (مسئولیت کیفری). تهران: دادگستر.
- نجفی، محمدحسن. (۱۳۶۲). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ترجمه اکبر نایب زاده، تهران: خرسندی.

انگلیسی

- Beck, A. (2021). "The Absurdity of the Illinois Felony-Murder Doctrine". *J. Legis.*, 48, 165.
- Binder, G. (2004). "The origins of American felony murder rules". *Stan. L. Rev.*, 57-59.
- Binder, G., Fissell, B., & Weisberg, R. (2016). "Capital punishment of unintentional felony murder". *Notre Dame L. Rev.*, 92, 1141.
- Cieslik, Jason M. (2022) "A New Approach to Felony Murder in Illinois". Northern Illinois University Law Review: Vol. 42: Iss. 2, Article 4.
- Cohen, G. B., Levinson, J. D., & Hioki, K. (2023). "Racial Bias, Accomplice Liability, and the Felony Murder Rule: A National Empirical Study". *Denv. L. Rev.*, 101, 65.
- Ghandnoosh, N., Stammen, E., & Budaci, C. (2022). "Felony murder: An on-ramp for extreme sentencing". *The Sentencing Project*. 1.
- He, Z. (2024). "The Criminal Intent in American Criminal Law and its Special Provisions in Murder". *International Journal of Social Sciences and Public Administration*, 2(3), 1-8. <https://doi.org/10.62051/ijsspa.v2n3.01>
- Kadish, S. H., Schulhofer, S. J., & Barkow, R. E. (2016). *Criminal law and its processes: Cases and materials* (10th ed.). Wolters Kluwer.
- LaFave, W. R. (2000). *Criminal law* (Hornbook Series). West Group.
- Reed, A., & Bohlander, M. (Eds.). (2018). *Homicide in criminal law: a research companion*. Routledge.
- State v. Glover*. (1932). 330 MO. 709, 50 S.W.2d. 1049.

-**State v. Leopold.** (1929). 110 Conn. 55, 147 A. 118.

References

- Aghaie-Nia, H. (2016). **Criminal Law, Crimes Against Persons**. Tehran: Mizan (In Persian)
- Aghaie-Nia, H. (2023). **Criminal Law, Crimes Against Persons**. Tehran: Mizan (In Persian)
- Aghaie Nia, H. & Rostami, H. (2025). **Islamic Penal Code, An Analytical Commentary**. Tehran: Mizan (In Persian)
- Beck, A. (2021). "The Absurdity of the Illinois Felony-Murder Doctrine". **J. Legis.**, 48, 165.
- Binder, G. (2004). "The origins of American felony murder rules". **Stan. L. Rev.**, 57-59.
- Binder, G., Fissell, B., & Weisberg, R. (2016). "Capital punishment of unintentional felony murder". **Notre Dame L. Rev.**, 92, 1141.
- Cieslik, Jason M. (2022) "A New Approach to Felony Murder in Illinois". Northern Illinois University Law Review: Vol. 42: Iss. 2, Article 4.
- Cohen, G. B., Levinson, J. D., & Hioki, K. (2023). "Racial Bias, Accomplice Liability, and the Felony Murder Rule: A National Empirical Study". **Denv. L. Rev.**, 101, 65.
- Ghandnoosh, N., Stammen, E., & Budaci, C. (2022). "Felony murder: An on-ramp for extreme sentencing". **The Sentencing Project**. 1.
- Gholāmi, H., Chāh Abi, G. and Shahbāzi, M. (2017). "The Concept of Cause and its Requirements in Iranian Criminal Code 2014". *Judgment*, 16(88), 49-71. (In Persian)
- Ghiyasi, J., & Akrami, R. (2015). "The Role of Awareness about the Typically Fatality of an Act in the Structure of Murder from the Viewpoints of Islamic and Western Law". *Comparative Studies on Islamic and Western Law*, 1(2), 105-134. doi: 10.22091/csiw.2015.566 (In Persian)
- Ghiyasi, J., & Akrami, R. (2016). **Causation In Criminal Laws**. Tehran: Jungle. (In Persian)
- Ghiyasi, J. and Davari, M. (2016). "Analysis the Mental Element of Deliberate Homicide Caused by Conscious Recklessness". *Criminal Law and Policy*, 1(2), 299-317. (In Persian)
- He, Z. (2024). "The Criminal Intent in American Criminal Law and its Special Provisions in Murder". **International Journal of Social Sciences and Public Administration**, 2(3), 1-8. <https://doi.org/10.62051/ijsspa.v2n3.01>
- Hajidehabadi, A. (2019). "Changes in 'Perpetration by Means' Principle in the Light of Latest Legislative Developments in Iran (Article 526 of the Islamic Penal Code of 1392)". *Private Law*, 16(1), 113-132. doi: 10.22059/jolt.2019.277883.1006702 (In Persian)
- Hajidehabadi, A. (2022). **Crimes Against Persons (Homicide)**. Tehran: Mizan (In Persian)
- Kadish, S. H., Schulhofer, S. J., & Barkow, R. E. (2016). **Criminal law and its processes: Cases and materials** (10th ed.). Wolters Kluwer.
- Khorram, S. and Tavajohi, A. (2025). "Criterion and Instances of Criminal Negligence and its Foundations in Iranian Criminal Law". *Research and development in criminal law and criminology*, 2(4), 216-253. doi: 10.22034/jclc.2025.2063213.1204 (In Persian)
- LaFave, W. R. (2000). **Criminal law** (Hornbook Series). West Group.
- Lafave W. R. (2009). **Criminal Law (Causation, Homicide in U.S.)**. Translated by Aghaie Nia, H. (2010). Tehran: Mizan. (In Persian)
- Lafave W. R. (2017). **Criminal Law (United States of America)**. Translated by Aghaie Nia, H. (2022). Tehran: Mizan. (In Persian)
- Lafave W. R. (2017). **Criminal Law (United States of America)**. Translated by Aghaie Nia, H. (2022). Tehran: Mizan. (In Persian)

- M. Sadeghi, H. M. (2020). **Offences Against Physical Integrity of Persons**. Tehran: Mizan. (In Persian).
- M. Sadeghi, H. M. (2023). **Criminal Law (General Part 2)**. Tehran: Dadgostar. (In Persian).
- Moradi, H. and Shahbazi, A. (2015). "Mens rea of Murder in the Islamic Penal Code (2012)". *Journal of Criminal Law Research*, 4(13), 43-70. doi: 10.22054/jclr.2015.2397 (In Persian)
- Najafi, M. H. (Dateless). **Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'i al-Islam**. Translated by: Na'ib Zadeh. A. (1984). Tehran: Khorsandi. (In Persian)
- Reed, A., & Bohlander, M. (Eds.). (2018). **Homicide in criminal law: a research companion**. Routledge.
- Rezaei rad, A. , Sayyahi, M. and Neshan, K. (2019). "A Comparative Study of the Use of the Term Cause and Words Close to it in the Four Sciences of Philosophy, Fiqh, Ow-Soul and Law". *Academic Journal of Knowledge and Research of Law*, 5(1), 59-90. doi: 10.22055/ajkr.2020.26418.1021 (In Persian)
- Rostami, H. & Shaabani Kandsari, H. (2016). "Obtaining of causal relationship in the premise of intervention of multiple factors on felonies and damages (According to the Islamic Penal Code in 1392)". *Journal of Criminal Law Research*, 4(15), 144-171. doi: 10.22054/jclr.2016.4439 (In Persian)
- Sadeghi, M. (2014). "The accumulation of the direct and indirect causes in the Islamic penal code 1392". *Journal of Legal Studies*, 6(2), 97-123. doi: 10.22099/jls.2014.2359 (In Persian)
- Sheikholeslami,A and Hataminia,H . (2025). "Feasibility Study of Intentional and Unintentional Partnership of Perpetrators in a Crime with a Critique of the Judgment Issued by the Criminal Court of Khorasan Razavi Province and A Judgment Issued by Supreme Court". *The Journal of Critical Analysis of Judicial Decisions*, 4(7), 208-252. doi: [10.22034/analysis.2025.2052916.1103](https://doi.org/10.22034/analysis.2025.2052916.1103)
- Parvizi, S. , Davarnia, R. and Soleimani mola yusef, I. (2021). "Legal Jurisprudential Study of Murder Caused by Extreme Recklessness, Reflecting on the Judicial Procedure's Iran". *Criminal Law Research*, 12(2), 53-78. doi: 10.22124/jol.2021.17980.2016 (In Persian)
- State v. Glover**. (1932). 330 MO. 709, 50 S.W.2d. 1049.
- State v. Leopold**. (1929). 110 Conn. 55, 147 A. 118.

Synergy of Intent and Recklessness in Forming a Novel Category of Murder: A Comparative Study under the Islamic Penal Code and the U.S. Criminal Justice System

Abstract

This study examines and analyzes the legal dimensions of the criminal judgments issued in Case No. 9209982103501067 (homicide resulting from intentional arson) and seeks to demonstrate how, in such conduct, the “synergy of intent and recklessness” may give rise to a novel category of intentional homicide. Based on the procedural background outlined in the introduction and relying on the criteria of the Islamic Penal Code, the analysis first addresses the absence of a direct intent to kill. Nevertheless, despite the lack of intent to kill (or intent to hit a specific target), the defendant’s conduct involved the creation of an extreme and gross risk to human life—one exceeding the threshold contemplated in the opening clause of paragraph (p) of Article 291. Consequently, the conduct falls within the regulatory scope concerning “creation of gross risk” and the requirement to establish “awareness and appreciation of severe danger.” Accordingly, although the conduct in question does not fall within the four subcategories of Article 290 of the 2013 Islamic Penal Code, it may—given the criterion set forth in the Note to Article 292 (requiring proof of awareness of severe danger)—be aligned with a form of intentional homicide that appears to be realized in this case. In the U.S. criminal justice system, by establishing two analogous elements—(extreme recklessness and awareness of risk)—the act under consideration is classified as “depraved-heart murder” or “extreme-recklessness murder,” which is categorized as second-degree murder and is punishable by life imprisonment. Finally, considering the statutory and jurisprudential foundations governing the attribution of “intent” in Iranian law—and taking into account the distinct level of blameworthiness associated with this type of conduct compared to other forms of intentional homicide—it appears that reliance solely on qisās may not correspond proportionately to the actual gravity of the conduct. This suggests that legislative reform could help determine a more proportionate punishment for this model of “synergy between intent and recklessness.”

Keywords: Synergy of intent and recklessness; homicide resulting from intentional arson; Article 291 of the Islamic Penal Code; Note to Article 292 of the Islamic Penal Code; intentional homicide based on gross risk/extreme recklessness; depraved-heart murder